موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 20 و بررسی اشکالات ابومریم اعظمی

موضوع بحث بررسی روایت 20 از مراجعه 48 بود. در این روایت پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) می فرماید: «يا علي أنت سيّد في الدنيا، و سيّد في الآخرة، حبيبك حبيبي، و حبيبي حبيب اللّه، و عدوّك عدوّي، و عدوّي عدوّ اللّه، و الويل لمن أبغضك بعدي»[[1]](#footnote-1): ای علی، تو در دنیا و آخرت بزرگ و سید هستی. دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست. وای به حال کسی که پس از من بر تو خشم گیرد و بغض بورزد.

گفته شد سند این روایت همان طور که حاکم نیشابوری بیان کرده، صحیح و راویان آن ثقه هستند. ذهبی نیز در تلخیص اذعان به ثقه بودن رجال آن نموده است منتهی در عین حال حدیث را منکر شمرده و رد کرده است. وی وجه آن را این مطلب دانسته که عبدالرزاق این مطلب را به صورت پنهانی برای ابوالازهر نقل کرده و برای دیگران نقل نکرده است. امام شرف الدین در این باره گفتند منشا نقل پنهانی حدیث، شرایط خوفناک آن دوران بوده است و عبدالرزاق از بیم اینکه دچار آزار اذیت حاکمان جور قرار نگیرد آن را به صورت سری نقل کرده است.

ابومریم اعظمی در نقد حدیث گفته است علاوه بر اینکه ذهبی که آن را رد کرده، دیگرانی همچون یحیی بن معین نیز آن را رد کرده اند. وقتی این روایت برای او نقل شد گفت این کذاب نیشابوری کیست که این روایت را از عبدالرزاق نقل کرده است. ابوالازهر در مجلس او بود و گفت من آن را نقل کرده ام. ابن معین وقتی فهمید عذرخواهی کرد و گفت ذنب این روایت مربوط به تو نیست بلکه برای دیگری است، یعنی تو راستگو هستی اما مشکل روایت به دیگری بر می گردد.

ابوحامد بن شرقی نیز این روایت را مجعول دانسته و گفته است: معمر که عبدالرزاق این روایت را از او نقل کرده، برادر زاده ای داشته که رافضی بوده و به کتاب های معمر دسترسی داشته و این حدیث را او جعل کرده و اضافه کرده است.

ابن عدی در الکامل و ابن جوزی در العلل المتناهیه نیز حدیث را رد کرده اند. خطیب بغدادی و ابن حجر عسقلانی نیز کلام ابوحامد را نقل کرده و رد نکرده است. همین گونه است ابن عراق کنانی تنزیه الشریعه و حافظ هیثمی در مجمع الزوائد. بنابراین این سخن امام شرف الدین که می گوید اهل انصاف نسبت این حدیث را می پذیرند نادرست است، بلکه قضیه برعکس است. همچنین شرف الدین از این مطلب غفلت کرده که صحیح بودن حدیث از جهت سند شرط لازم است و نه کافی، زیرا ممکن است جهاتی برای رد حدیث باشد که با صحیح بودن سند سبب رد شدن آن شود.

ارزیابی و نقد

چند مطلب در پاسخ اشکال ابومریم قابل توجه است که برخی از آنها در جلسه گذشته بیان شد:

1. ذهبی در سه جا درباره این حدیث سخن گفته است، اما کلام وی متفاوت و با هم هماهنگی ندارد.

2. اینکه ذهبی حدیث را منکر شمرده وجهی ندارد، زیرا مضمون آن چیزی جز محبت ورزیدن امیرالمومنین (ع) و لزوم اهتمام به آن نیست و این مضمون در روایات صحیح دیگر آمده است. لذا ابن جوزی با اینکه حدیث را رد کرده است اما آن را منکر ندانسته و گفته است کسی که آن را جعل کرده کار بیهوده ای انجام داده است، زیرا اگر جعل هم نمی کرد این مضمون درباره امیرالمومنین (ع) پذیرفته شده است.

3. دلیلی بر مجعول بودن حدیث وجود ندارد، زیرا اولا: از جهت سند که معتبر است و ثانیا: از نظر معنا و مضمون هم صحیح است. مطلبی که درباره برادر زاده معمر بیان شده یک گمانه ظنی بیش نیست و دلیلی ندارد. علاوه بر اینکه عبدالرزاق با اینکه خبر داشته معمر چنین برادر زاده ای دارد با این حال حدیث را از وی نقل کرده است و این نشان از اطمینان او در نقل حدیث برای ابوالازهر دارد.

4. نقل این حدیث توسط عبدالرزاق برای اولین برای ابوالازهر نمی تواند به عنوان شاهدی برای منکر بودن آن به شمار آید زیرا عبدالرزاق به ابوالازهر می گوید تو برگردن من حقی داری و من می خواهم حق تو را ادا کنم. اکنون سوال این است که از نظر عقلا یک چنین تعبیری چه معنایی دارد؟ آیا کسی که می خواهد حق کسی را ادا کند با چیز بی ارزشی جواب می دهد یا نه در این گونه مواقع رسم عقلا بر این است که چیز با اهمیت و با ارزشی که حراست می کرده است را می پردازد؟ این مطلب شاهد بر این است که وجهی که ذهبی بیان کرده که عبدالرزاق به این حدیث اطمینان نداشته، نادرست است.

5. چرا عبدالرزاق این حدیث را پنهانی و برای اولین بار برای ابوالازهر نقل کرده است؟ امام شرف الدین فرمود: این به خاطر خوف از حجاج بوده است. ابومریم این مطلب را قبول نمی کند و می گوید عبدالرزاق از سیطره حجاج در امان بود زیرا در مدینه و یمن ساکن بوده است. در اینجا می گوییم بر فرض که وجه مرحوم شرف الدین را قبول نکنید، وجه ذهبی نیز همان طور که گفته شده قابل قبول نیست. اکنون سوال می شود چرا عبدالرزاق این حدیث را برای دیگران نقل نکرده است؟ ندانستن پاسخ این سوال اشکالی ایجاد نمی کند زیرا هرگز ندانستن ما چیزهایی را که می دانیم را زیر سوال نمی برد. مثلا می دانیم فلان شخص در فلان وقت به سراغ دوستش خود رفت، اما نمی دانیم وجه رفتن او چیست. روشن است که این ندانستن، امور دیگری که می دانیم را زیر سوال نمی برد.

6. تکذیب یحیی بن معین نیز جای تامل دارد، زیرا یحیی در ابتدا به صورت صریح و قاطعانه می گوید: «من هذا الکذاب النیسابوری الذی یحدث عن عبدالرزاق بهذا الحدیث». ابوالازهر یک فرد شناخته شده بوده است چگونه می شود که یحیی بن معین که این حدیث را شنیده با اینکه شخصیت ابوالازهر را می شناخته وی را کذاب دانسته است. بعد که ابوالازهر خود را معرفی می کند ابن معین عذرخواهی کرده و می گوید تو کذاب نیستی.

7. کسانی که مطلب ابوحامد شرقی را نقل کرده اند، درباره آن اظهار نظر نکرده اند اما در عین حال به وثاقت عبدالرزاق و ابوالازهر اذعان داشته اند، بنابراین نمی توان به روشنی گفت که مطلب ابوحامد را پذیرفته باشند. سخن ابومریم در این باره یک پیش داوری است.

8. اینکه ابومریم می گوید چرا امام شرف الدین عبارت آخر ابن معین را نقل نکرده است، نمی تواند به عنوان اشکالی بر او تلقی شود، زیرا امام شرف الدین حدیث را از حاکم نقل کرده و این جمله در نقل حاکم نیامده است. بنابراین بی انصافی است که وی را متهم به تحریف مطلب کنید.

همچنین امام شرف الدین از اینکه صحت سند شرط لازم است نه کافی، غافل نبوده است اما چون در مجموع از بررسی سند و مضمون آن را درست می دانسته است به آن احتجاج کرده است.

تا اینجا روشن شد که روایت 20 از جهت سند و مضمون صحیح است. انشاءالله درباره مدلول روایت در جلسه آینده صحبت می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، امام شرف الدین، ص 337 [↑](#footnote-ref-1)